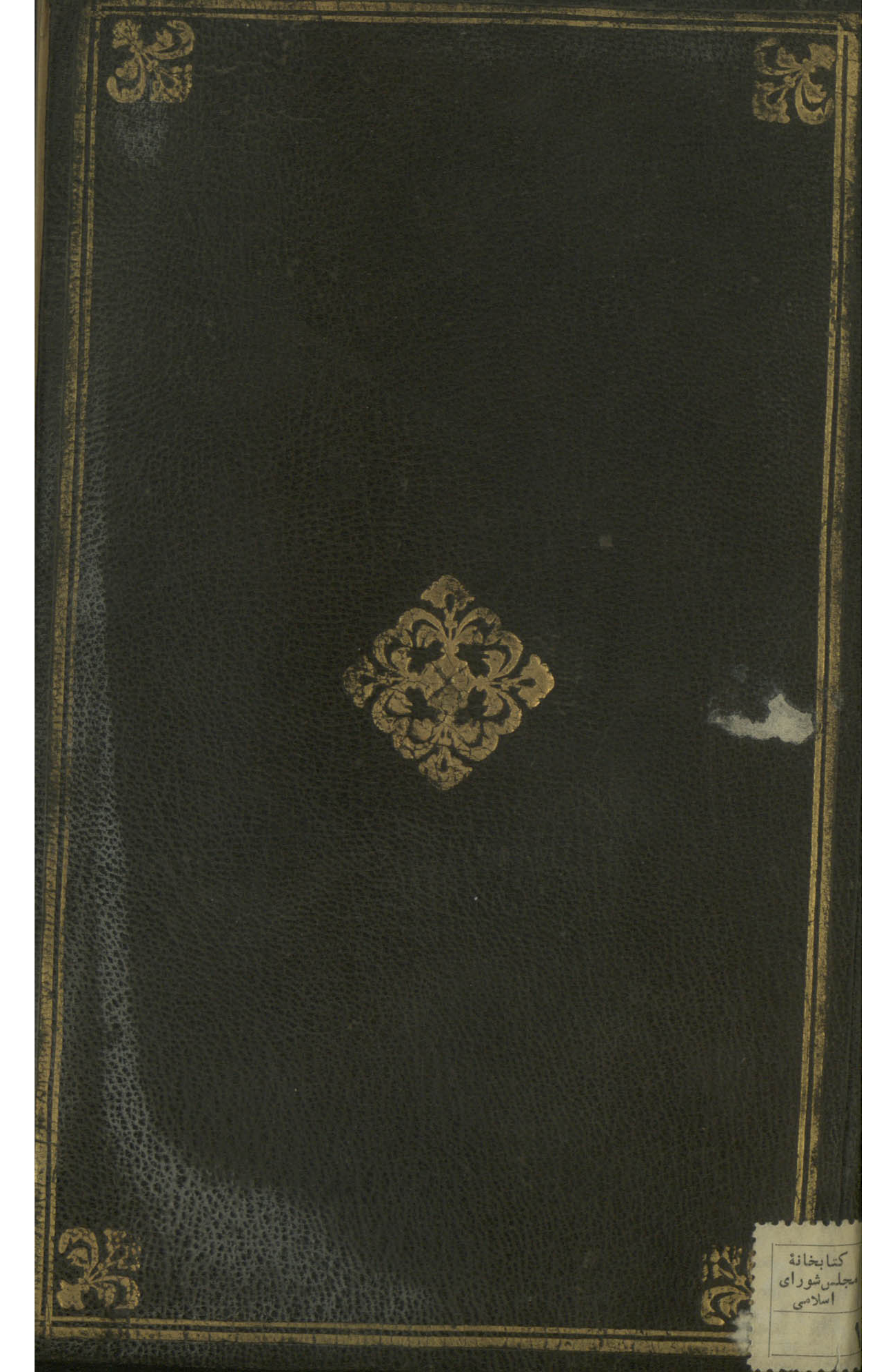

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی

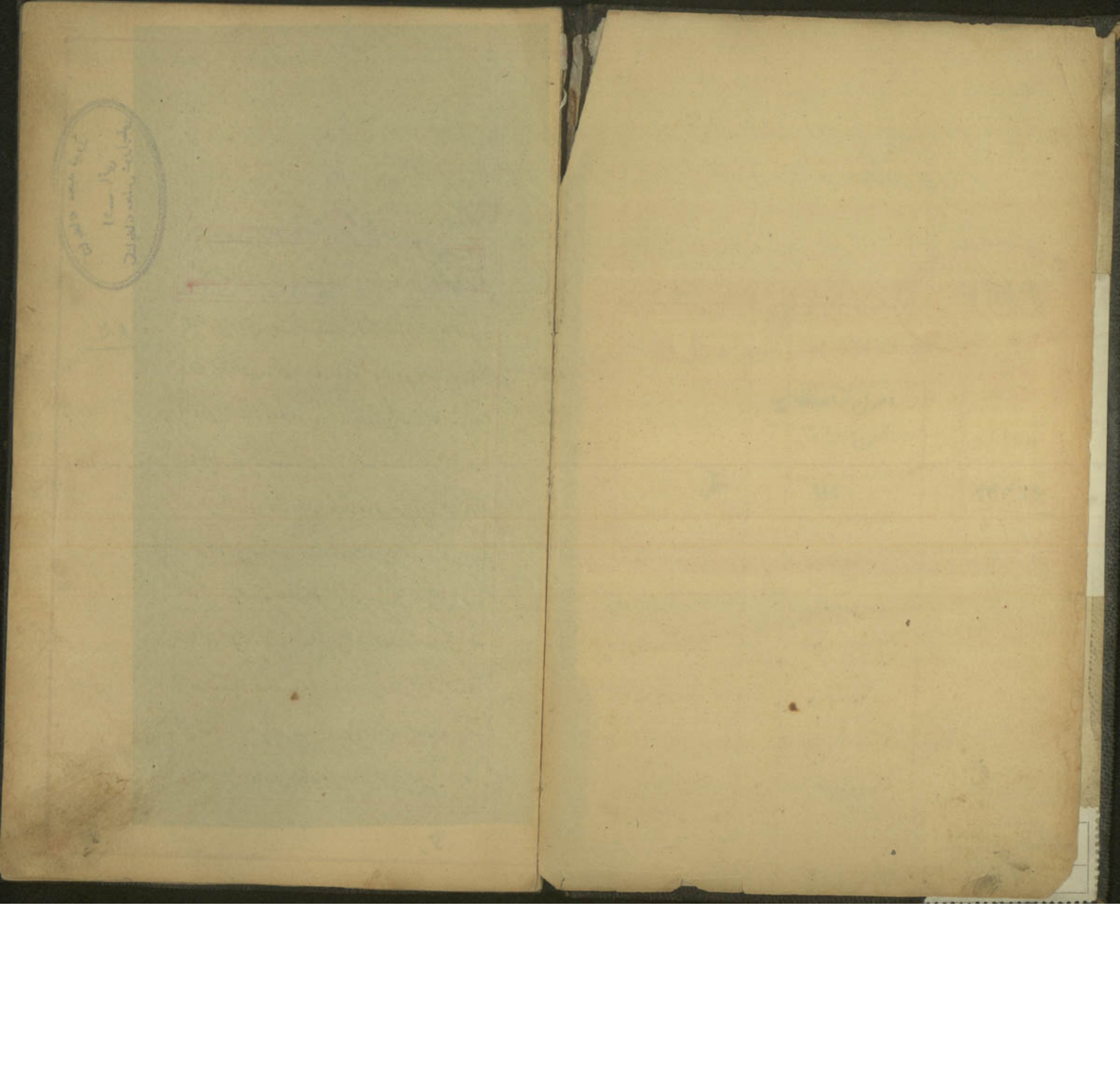


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب اصول قواعد نظامیه
مؤلف محسن سرباز
موضوع
شماره اختصاصی (۱۱۲) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۴۷۶
۵۲۴۰
۶۵۵۹
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۱۲


کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب: اصول قواعد نظامیه
مؤلف: محسن سرباز
موضوع
شماره اختصاصی (۱۱۲) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشگر مجید فیروز (ناصر الدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۴۷۶
۵۲۴۰
۶۵۵۹
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۱۱۲



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب اصول قواعد نظامیه
مؤلف محسن سرباز
موضوع
شماره اختصاصی (۱۱۲) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشکر مجید فیروز (ناصرالدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۴۷۶
۵۲۴۰
۶۵۵۹
خطی اهدائی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۱۲





حمد محمود معبودی راست جلت عظمته که در معسکر امکان بی تعالی وجود
و نظام لشکر غیب و شهود انبیا را پایه سرهنگی داد و اوصیا را سالاری
ایشان فرستاد و سلاطین با مدار را در زمان غیبت بنیابت برگزید
تا وکیل امور جمهور باشند و کفیل احوال افراد عباد و درود پاینده درود
برروان پاک آن باعث ایجاد افلاک سالار انبیا و سید اصفیا صاحب
لوا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله النجبا، و بر روان چالاک ارباد سیما که
مدینهٔ علم را در است و سفینهٔ حلم را لنگر دست حق ولی مطلق کارفرمای
قضا علی مرتضی صلوات الله علیه الی یوم القضا، ستوده باد نام نامی
اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه جهان جمشید نشان وارث تخت کیان
ظل الله فی الارضین ناصر الدنیا و الدین السلطان بن السلطان بن السلطان
و الخاقان بن الخاقان الخاقان کیهان خدیو ناصر الدین پادشاه قاجار

تا زمین پاینده است زمان دولتش فزاینده باد بمحمد و آله الامجاد
و بعد کمترین خانه زاد دولت جاوید بنیان محسن سرباز خندی است
که در آستان ملایک پاسبان بشغل سربازی سرافراز است و بدین
منصب ارجمند قرین اعزاز و بقدر وسعت حال و فسحت خیال در
تحصیل آداب این شغل جمیل صرف همت نمود تا در مقام ضرورت
بقدر استطاعت طریق خدمت تواند پیمود و چون بعضی از همگنان خواهش
که مختصری در قواعد کلیه انتظام امور نظام نگاشته آید لهذا از در
اطاعت نه از پی اظهار کفایت اجابت نمود محض مذاکره بمقتضای
ذهن قاصر بکلام موجز بذکر برخی از اصول قواعد نظامیه مبادرت
رفت و بتقدیم حضور خدام فلک احتشام شاهنشاهی خلد الله ملکه
و سلطانه جسارت امید که در نظر خطاپوش بطغرای قبول موشح آید
مخفی نماناد که سربازی اسمی است بغایت بزرگ و باری است سنگین
که هر کس لایق بر تسمیهٔ این اسم بزرگ و سزاوار تحمل این بار محترم سنگین نیست
میانه ما و سربازی بُعد المشرقین است کنون که سرباز حقیقی نتوانیم شد

سعی کنیم شاید خود را شبیه بسرباز کنیم سرباز یعنی کسیکه از جان میگذرد و در راه
خدمت ولی نعمت سر می بازد و وجود سرباز سپاهی در مملکت بجهة
حفظ دین و دولت است و قوت ملک و ملت که آن هر دو را از
دراز دستی دشمنان و کفار ایمن دارد و از بی نظمی داخله مملکت است
که رعیت از بیم لشکر از راه طغیان و سرکشی و شورش باز آیند و بملایمت
و حسن سلوک گرایند و منال دیوان را که حق دولت است بدرستی
ادا کنند اما از آنراه که سرباز حافظ دین و دولت است و حامی
ملک و ملت و مجاهد فی سبیل الله پس باید سزاوار این مقام عالی باشد
و این اسم بزرگ را بی قدر نباید کرد و این نیز دست نیاید مگر آنکه صفات
ذمیمه دروغگوئی و مردم آزاری و دزدی و حق نشناسی و بی غیرتی
و امثال این را از خود دور کند و متصف بصفات حسنه دین داری و راست
گفتاری و درست کرداری و حق گذاری و نمک شناسی و غیرت
و وحشت از دزدی و بی آبروئی و امثال این باشد بدیهی است کسی که
از جان بگذرد باید چنین باشد اما از آنراه که ناظم داخله مملکت و آخذ

حقوق دولت است از رعیت پس باید در میان رعیت بطوری رفتار
کنند که خوف و رعب آنها در دل رعیت اثر کند و مردم از دیدار
آنها هراس اندر باشند و در این مورد نفرت و بیم شسته نشود
چنانکه آن وحشت نه از روی مردم آزاری و شرارت باشد آنگاه
آن بیم نیست بلکه نفرت است چنانکه مردم از میرغضب و الواط
شریر آدم کش میترسند بلکه آن خوف و بیم بجهة نظم و سختی و روی عبوس
و حالت ملبوس و رفتار متشخصانه و استغنای آنها باشد در اینصورت
این ترس آمیخته بمحبت است مثل ترس اطفال از پدر و معلم سلوک سرباز
باید بطوری باشد که در حضر از جهة درست قولی و اعتبار شریک حال
مردم باشد و در سفر هر جا وارد شود اهل آنجا جان خود را هم مضایقه نکنند
نه اینکه بمحض شنیدن خبر ورود و عبور سرباز درب قلعه و خانه های خود را
از بیم مال و جان و ناموس خود ببندند و اموال خود را مخفی کنند و دواب
خود را بکوهها کشند و اگر زودتر خبردار شوند بیچاره ها ترک خانمان
کرده دهات را تخلیه کنند سرباز حقیقی باید از شنیدن این سخنان و تصور

آن بدنش مرتعش شود و خون در عروقش فسرده گردد تا چه رسد بدانکه
خود متصدی آن شود همین که وجود شخص تهذیب اخلاقی که ذکر شد
مستعد سربازی شد باید تحصیل آداب سربازی کرد و اسم ملازم سرباز باشد
اولاً کسی که سرباز میشود از صاحب منصب تا مین روز اول باید روز
جنگ و گلوله دشمن و در میان خاک و خون غلطیدن را معاینه ببیند
و اسم خود را در این دفتر محترم ثبت کند ثانیاً در ازاء نعمتی که میخورد
حق نعمت را باید در شرف امر خدمت و ثبات در ادای تکلیف
منظور دارد ما سربازان بی رگ و نوا در مقابل نعمت اعلیحضرت پادشاه
روحنا فداه که خداوند نعمت ماست جز آنکه در وقت صلح خدمت را
عزیز شماریم و در ادای تکلیف سربازی تقصیر نکنیم و در هنگام جنگ
خون دشمن را بریزیم و جان خود را نثار کنیم چه میتوانیم کرد نیکی دیدن
و نعمت بردن و حق شناس نبودن و قدر نیکی را ندانستن و عوض
بآن نکردن هم از آدمیت که اقلاً شکل و اسم آنرا داریم دور است
اینکه سپاهی را بقانون نظام ترتیب دادند و نظام نام نهادند برای

سهولت

سهولت امر جنگ است چه در مقابله و چه در مدافعه و چون از جزئیات
آن تا کلیات بر وفق نظام و در تحت قاعده است نظام نام کرده
پس چنانکه در سیاست کشور و آبادی مملکت مدار کار بر چهار رکن
رکین است اول اجتماع و فراهم آوردن مردمان و تکثیر عدد ایشان
دویم حفظ صحت ایشان سیم تربیت عقل ایشان چهارم تربیت روح
ایشان و وسایل تحصیل هر یک از ارکان مزبوره نیز معین است در
سیاست لشکر نیز مدار کار بر چهار رکن است که تا ارکان محکم و استوار
نباشد متفرعات آن که فزون از حد و حصر است حاصل نشود اول
ترتیب که در سیاست مدن مقابل ازدیاد عدد ملت است دویم
تغذیه یعنی رسانیدن جیره و مواجب و مهمات که مقابل حفظ صحت است
سیم تعلیم و ترتیب و تنسیق که مقابل تربیت عقل است چهارم پاداش
عمل که مقابل تربیت روح است و متفرعات هر یک بیرون از
حیز شمار است چون مقصود ایراد کلیات است بذکر بعضی از
اصول آن اکتفا میرود اما ترتیب که رکن اول است اول در

ترتیب ملاحظهٔ تناسب اسلحه متفاوت است بر یکدیگر از توپخانه
و سواره و مهندس و این نیز بسته بمقتضیات ملتی و مملکتی دولت است
و هر دولتی را در این باب قاعده جداگانه است و بهترین آنها
ترتیب قشون فرانسه است که قشون مرکب از چند تومان باشد و هر
تومانی مرکب از دو ریقاد و هر ریقاد مرکب از دو فوج و هر فوج
مرکب از دو باطالیان و هر باطالیان مرکب از هشت دسته چنانچه
فرمانده هر تومان امیر تومانی باشد و فرمانده هر ریقاد سرتیپی و فرمانده هر فوج
سرهنگی و فرمانده هر باطالیان یاوری و تناسب اسلحه دیگر با پیاده نظام بسته
بطبیعت و حالت مملکت و مردم آن است قواعد ممالک خارجه را
در این باب مقصد نمیتوان کرد و در ایران سوار زیاده از تناسب معموله
باید باشد چرا که در فرنگستان باید مردم مشق سواری کنند و در ایران
اطفال صغیر بدون مشق محض مقتضای طبیعت سوار کارند و همچنین
در ولایات ایران نیز این ملاحظه را باید کرد مثلاً از حالت
مردم هر ولایت معلوم میشود که مستعد چه قسم نوکری هستند پس

مردم هر ولایت که بمقتضای طبیعت پیاده رو باشند از آنجا پیاده نظام
باید گرفت و مردم هر جا که فطرةً سوار کارند سوار باید گرفت و مردم
هر جا که فطرةً مایل کسب سواد و علوم و اهل کمالند مهندس باید گرفت
و همچنین توپچی و غیره صرفه و منافع این ترتیب اظهر من الشمس و مبرهن است
اگر ایراد شود این مختصر دفتر گنجایش آن ندارد و این نیز مبرهن است که
قشون منظم خوب کم بهتر از غیر منظم بسیار است پس بمقتضای قوهٔ
مالیه و حالت حالیه دولت علیه ایران ترتیب قشون بر دائمی و غیر
دائمی باشد بهتر است چنانکه در اکثر ممالک اروپا نیز رسم است بطوریکه
نصف این قشون را دائمی ترتیب داده همیشه مسلح و حاضر خدمت باشند
با جیره و مواجب درست و نصف دیگر غیر دائمی و مرخص خانه بدون
جیره و مواجب بکر تخفیفی که از ولایت بآنها میرسد و اسلحهٔ آنها نیز
در دار الحکومهٔ هر ولایت ضبط باشد و سالی دو ماه قشون مرخص هر ولایت
در نقطه از آن ولایت مجتمع گشته جیره و اسلحه گرفته مشق نمایند و بعد اسلحه را
سپرده مشغول رعیتی خود باشند و در مقام ضرورت مانند قشون دائمی

مواجب چیره گرفته حاضر خدمت باشند دویم گرفتن قشون جدید است که آن نیز بسته بمقتضیات قواعد مملکتی هر دولت است با حالت حالیه ایران بهتر آن است که از قرار نسال دیوانی سرباز گرفته شود چنانکه اکنون غالبا چنین است در این صورت کسانی که مالیات میدهند از هم خود سرباز صاحب علاقه و پا دار میدهند و در سفر و خدمت اسباب خاطر جمعی و اطمینان آنها را از طرف عیال خود فراهم میآورند و بهتر آنست که صاحب منصب قشون از خارج آن ولایت و از آنجا معین شود نه از اهل همان ولایت و اهل طایفه قشون آن ولایت و در این دو منفعت کلی مترتب است یکی آنکه صاحب منصب اگر اهل ولایت و اهل سرباز باشد در تفریط مواجب چیره و عوض کردن سرباز جری میشود زیراکه سرباز چون از رعیت و اهل صاحب منصب است با اهل و عیالش در تحت قدرت او جسارت و یارای شکایت و تظلم نمیکند و با آنچه سرباز بی پا و از اوباش سرباز بیگانه میکرد و صاحب منصب هم در نظم و خدمات نظامیه تنحی نمیتواند کرد و در مقام ضرورت عدم قشون و وجودش یکی خواهد بود

دیگر آنکه اگر صاحب منصب نجیب و از اعیان مملکت نباشد منصب عظمی نمیماند و بجا قناعت بمناصب سلطانه (؟) هایی که در ممالک خارجه ابنای ملوک بداشتن آن فخر میکنند نکرده بدون استعداد و استحقاق طالب مناصب بزرگ میشوند پس باید نجابت و علم و عمل شرط منصب شمشیربندی باشد تا منصب عظمی پیدا کرده ارباب استعداد و استحقاق شوق تمام از برای تحصیل مرتبه اول شمشیربندی جانفشانی کرده تحصیل لیاقت و صنعت محترم نظامی کنند تا چه رسد بسرتیپی و سرهنگی نه اینکه هر پسر بیادر (؟) بزرگزاده صاحب منصب شده لباس محترم نظامی و شمشیر پادشاهی را بی قدر کند چنانکه این بنده در بعضی از افواج که از حالتشان استحضار دارد جمعی از نایب و یک نادیده (؟) میدانند که بمناصب مزبوره منصوب و از دولت مواجب میگیرند و نوکر شخصی یا در و سلطان میباشند و ابدا بویی از نظام و آداب نظامی بمشامشان نرسیده است در این صورت البته بزرگزادگان و ارباب استحقاق بمناصب مزبوره قناعت نکرده شاکر نعمت دولت نمیشوند از این گذشته صاحب منصب چون از آنجا

واگر باشد چشم بر مراتب عالیه و امید ترقیات کلیه خواهد داشت
وبهمین جهة از جان فشانی و خدمت تعلل نخواهد نمود تا تحصیل مقصود کند
ولیکن صاحب منصبی که شغلش برزگری یا نوکری دیگران باشد قدر منصب را
چه خواهد دانست و ترقی را از تنزل کجا فرق خواهد نهاد علاوه
انتظام امر نظام مصلحت دولتی نیز حاصل است زیرا که اگر چنین باشد
بزرگزادگان و دهقانان بشغل آبا و اجداد خود توانند پرداخت
ولی آقازادگان که خانه زاد دولتند بیکار مانده از دولت طلب
نوکری و راه معیشت خواهند نمود و در بستهای خود محتاج خواهند بود
وهمچنین سواد و دانستن علم حساب و هندسه و سایر علوم متعلقه بنظام
از لوازم منصب شمشیربندی است بلکه بدون اینها عدمش در نظام بهتر از
وجود است همینکه صاحب منصب از بزرگ زادگان مقرر شد البته
صاحب سواد هستند و باندک مراقبت و ممارست در فن خود کامل میشوند
ولی اکنون در میان عموم صاحب منصبان افواج وغیره صاحب سواد
بندرت پیدا میشود و اگر هم باشد بر حسب تفاوت است همچنین صاحب منصب

نجب

نجب قدر آبروی خود دانسته در خدمت مبالغه میکند تا بی آبرو نشود
و صاحب منصب نانجیب آب روی را از آب جوی نمی شناسد تا حفظ آن
کند سیم ملاحظه تسهیل عمل قشون است پس کار قشون باید چنان سهل باشد
که بمجرد صدور حکم آماده حرکت و خدمت باشد و در جنگ همه مسلح
و حاضر میدان پس در پیاده نظام باید بجای الاغ و مال بارکش همه اکوله باری
چنانکه در جمیع ممالک خارجه رسم است باشد و نه سرباز منحصر بهمان حمل بعضی
از ضروریات و مرضای قشون نیز بعهده دولت باشد خواه با عراده و خواه
با مال بارکش در صورت عدم امکان عراده بطوری که سرباز از این جهة آسوده خاطر
باشد نه اینکه بیشتر قشون در ازاء خرجرانی مواجب و جیره از دولت بگیرد و در
مقام ضرورت آماده خدمت نباشد چنانکه محقق است در میدان جنگ
با نظم ترین سرکرده‌ها از هشتصد نفر سرباز سیصد نفر بیشتر حاضر نمیتواند کرد و تفصیل
این در ذیل رکن دوم ایراد خواهد شد چهارم اتحاد ملبوس است باید
ملبوس قشون برابر باشد از صاحب منصب وغیره بطوری که از لباس
هر قسمی از قشون مشخص شود که متعلق بکدام یک از اسلحه متفاوته است

از توپخانه و پیاده و سواره و مهندس و ممیز و غیره و از ملبوس صاحب منصب
نیز مقدار شان و منصب آن معین باشد بلکه در لباس قشون هر یک از
ولایات نیز باید تفاوت و امتیازی باشد و بمقتضای عادت
و آب و هوای آن ولایت باید ترتیب و تشخیص داد زیرا که هر کس بهر طور
که سلیقه اش اقتضا کند از اقسام اقمشه و حریر که لباس زنان است لباس
محترم نظامی که همه شان صاحب منصب بسته بآن است بپوشد و یا دوالپانط
سرداری بزند و سرداری یا پالیط سرهنگی بلکه باید رنگ و پارچه و مراتب
یا پالیط از جانب دولت مشخص شود و هر کس تجاوز کند در کمال سختی مورد تنبیه
شود و ملبوس اهل نظام باید چنان باشد که بمحض دیدن مشخص شود که از کدام
یک از اسلحه متفاوته است و از قشون کدام ولایت و درجه اش چیست چنانکه
در ممالک خارجه دکمه و سجاف را هم نمیتوانند عوض کنند و همچنین لباس
نظامی را باید بمقتضای حالت و عادت ملت و مذهب اختراع نمود
همین که لباس منتظم نیکو و برابر و از جانب دولت مشخص و مقرر شد لباس
نظام است و محترم و دیگر حاجت بر تأسی بملبوس ممالک خارجه نیست

مثلا

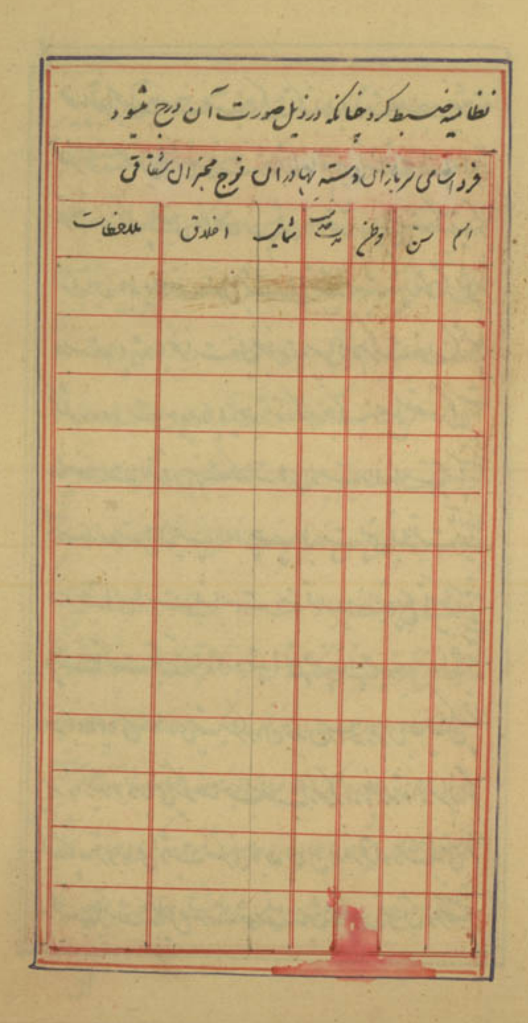
مثلا چون اهل نظام دولت علیه بمقتضای شریعت و مذهب باید نماز
کنند اگر آستین قبای نظامی گشاد و تا آرنج باز باشد البته بهتر است
و چون بمقتضای عادت ملت در زمین و به دو زانو می نشینند پس
شلوار اگر اندکی گشادتر باشد بهتر است ولی اگر ملاحظه صرفهٔ اهل
نظام شود بهتر آن است که در دیوانخانهٔ نظام و مجالس رسمیه نظامیه
تخت و صندلی باشد که شلوار و لباس از نشستن بر زمین پاره و زود
ضایع نشود و باید صاحب منصب غیر از لباس نظامی لباس دیگر بپوشند
که هم عادی باشد و هم حفظ شان کند و لباس نیز باید دو قسم باشد یکی
یومیه و کم خرج و دیگری لباس بزرگ و سلام صرفهٔ صاحب منصب هم
ملاحظه میشود زیرا که مخارج دیگر از برای ملبوس غیر نظامی نخواهد داشت
پنجم تعیین مدت خدمت سرباز [illegible] است همینکه قشون دائمی شد
و حاضر خدمت باید مدتی از برای خدمت او باشد که پس از انقضای
مدت خدمت معاف شده بسر زراعت و پرستاری عیال خود رود و بشوق
اینکه بعد از انجام خدمت با احترام معاف خواهد بود در طریق خدمت

بقدم چند حرکت کند در این باب نیز هر دولتی را قاعدهٔ جداگانه است بعضی
پانزده سال و برخی ده سال کمتر و بیشتر قرار داده اند در قشون دولت علیه نیز
آن است که پانزده سال مدت خدمت مقرر شود و منافع این ترتیب بر اولوالابصار
پوشیده نیست چون ترتیب کلی بر وفق قاعده شد بدرستی ترتیب جزئی که
عبارت از ترتیب دسته و باطالیان است باید پرداخت و در اینجا بذکر
محسنات ترتیب پیاده نظام که فن این بنده است اکتفا میرود و در این
ترتیب دو چیز مراد است یکی اینکه مردم بسیار را متفقاً بجنگ توان داشت
و اسلحهٔ بیشمار را یکبار ان شاء الله توان برد پس روسای این فن شریف آنها را بیک خط
مستقیم که عبارت از تشیوان است ترتیب داده اند و برای حاصل شدن
حرکات جنگ و سهولت آن تشیوا را بجوانب و گروه و دسته و رسد
و بهره تقسیم نموده اند و از برای هر یک از آنها فرمانده‌ای قرار داده اند پس بهترین
طرز ترتیب باطالیان آن است که طول خط تشیوان کمتر باشد تا نظر و صدای
فرمانده احاطه بر آن داشته باشد و در جنگ حرکات بسرعت دست دهد
که مقصود کلی این است چه بدیهی است باطالیانی که مرکب از هشت دسته باشد

حرکت را زودتر از باطالیانی که مرکب از ده دسته است بعمل خواهد آورد
و بقدر مدت حرکت دو دسته زودتر سرباز مستعد حمله و رد حملهٔ دشمن میشود و همچنین
عدد دسته با هم قدری کمتر باشد بهتر است چنانکه باطالیان مرکب از ششصد
نفر باشد محسنات مذکوره را دارد بعلاوه صرفهٔ دولتی که در هر باطالیان
دو دسته سرباز و دو سلطان و چهار نایب و یک یاور و در هر فوج که
عبارت از دو باطالیان باشد یک سرهنگ کم میشود پس بهترین طرز
ترتیب چه از برای سهولت امر حرکات جنگ و چه از برای صرفهٔ دولتی
ترتیب باطالیان است از ششصد نفر و هشت دسته بطوری که فرمانده باطالیان
یاور باشد و فرمانده یک فوج که هزار و دویست نفر و دو باطالیان است
یک سرهنگ و فرمانده دو فوج که عبارت از چهار باطالیان و یک
رتقاد باشد یک سرتیپ و فرمانده دو رتقاد که یک تومان است
یک امیر تومان و محسنات جنگی و صرفهٔ دولتی این ترتیب بسیار است
و مقام ایراد آن نیست و بهتر آن است که باطالیان بر سه صف مرتب
باشد و حسن این آن است که در حین حرکت طول خط تشیوان بقدر ثلث باطالیان.

کمتر میشود صدا و نظر سرکرده بسهولت از عهده کار فرمودن آن بر می‌آید و در
مقابله و مدافعه دشمن زودتر از حرکت فارغ شده بحالت استعداد می‌آید
و قوت تیر زیاده از دو صف میشود و در حرکات قلعه و رد یورش قلعه
محکم‌تر و آتشش بیشتر میشود چنانکه در دو صف صف اول باید نیزه پیش باشد
و صف دویم تیراندازی کند پس اسلحه صف دویم گاهی پر است و گاهی
خالی اما در سه صف آتش متواتر میشود زیراکه چون صف دویم تیراندازی
کرد تفنگ صف سیم پر خواهد بود و سیم که تیراندازی نمود اسلحه دویم
پر خواهد بود پس اضلاع قلعه هیچوقت خالی از آتش نخواهد بود و سبب رجحان
سه صف بر دو صف بسیار است اما سبب رجحان دو صف یکی این است که
در مقابل تیر توپ و تفنگ دشمن سرباز کمتر تلف میشود چنانکه اگر تیر عرض
صف بخورد در دو صف دو نفر تلف میکند و در سه صف سه نفر زیاده
بر این رجحانی ندارد و اگر باطالیان بر سه صف مرتب باشد در مقام ضرورت
بحرکت مخصوص میتوان باطالیان را دو صف نمود و دیگری مهابت و شکوه آراست
چه در مقابل دشمن و چه در جشنهای دولتی و عرض لشکر و جهة حصول این مقصود باید

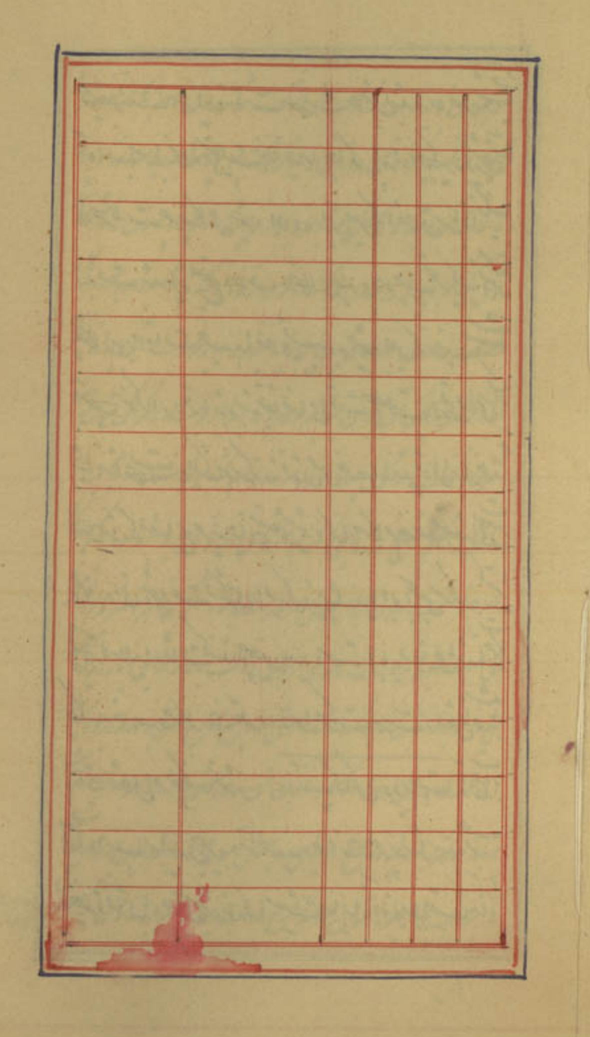
سرباز را بحسب قامت دسته‌بندی کرد تا کوتاه و بلند نشده موجب نفرت
نظر نشود و همچنین خوش صورت و خوش اندام‌ترین آنها را در صف اول باید
قرار داد اگرچه بعضی از اصحاب فن را اعتقاد در این است که رشیدترین
سربازان باید در صف اول باشند ولی اشتباه است زیراکه اگر نظم سرباز
درست باشد با جرأت ولی جرأت سرباز با هم حرکت خواهند کرد پس
شکوه و مهابت دیدار را باید منظور نمود که در جنگ و صلح مقصود کلی است
در اینصورت بهتر آن است که دسته‌های راست را از راست بحد دسته‌بندی
کنند و دسته‌های چپ را از چپ راست یعنی بلندقامت‌ترین آنها را
در دسته‌های راست از راست دسته قرار دهند بتدریج تا آخر دسته
و پست‌قامت‌ترین آنها را در دسته‌های چپ از چپ دسته تا آخر در اینصورت
همه باطالیان مساوی میشود سرکردن دهن و اسلحه و ملبوس باطالیان یک قرار
نمودار میشود و برای اینکه صاحب منصب از سرکرده و غیره بتوانند سرباز را عوض
کنند باید فردهای ثبت لشکری باطالیان را از قرار دسته‌بندی که بور
بر حسب قامت شمایل و مدت خدمت و سن و مسکن و اخلاق و مراتب تعلقات



نظامیه ضبط کرده چنانکه درذیل صورت آن درج میشود

فرد اسامی سربازان دسته بهادران فوج مجبر الشقاق

ملاحظات	اخلاق	شمایل	بنیه	وطن	سن	اسم



در اینصورت سرباز در مدت خدمت عوض نشده حاضر خدمت میشود
آداب سربازی و تکالیف نظامیه را چنانکه باید فرا میگیرد و در مشق شده
در حرکات حربیه کامل میشود علاوه بر این همین که اخلاق سرباز از تنگ
و بدبختی شد باید تصحیح خلاف و خطای ایشان و موجب تحریک و تشویق
نیکان بر صفات حمیده و اخلاق پسندیده میشود و همین که ترتیب درست شد
تعیین سرکرده و فرمانده بسته بتقاضای وقت و مصلحت دولتی و رای مبارک
شاهنشاهی است نه اینکه هر سرکرده قشون جمعی خود را مانند تیول ابدی خود بداند
بسا میشود که مصالح حربیه چنان مقتضی میشود که در هنگام خدمت بمقتضای بصیرت
و کاردانی و شجاعت لشکری را بسرکرده بسپارند یا دو جمعی سرکرده را اکثر یا
بیشتر از سابق ارفاقات کنند و همچنین عدد دسته ها باید مساوی باشد تا در حرکات
جنگ خاصه در حرکات قلعه و رد سوار حرکت درست و در وفق قاعده باشد
و باعث اختلال امر جنگ نشود   اما فقره که رکن دویم است و آن عبارت
از آداب رسانیدن جیره و مواجب و مهمات حربیه لشکر است مواجب
و جیره قشون باید چنان مقرر شود که با معیشت سالیانه ایشان مطابقت کند و از آن

نیز بطوری باید رسانید که سربازان متلف نشوند پول خود را یکباره تلف کرده
ناچار مرتکب هرزه‌گی و دزدی و قمار شوند پس باید مواجب سرباز را ده روز
بده روز رسانید و اگر ممکن نشود ماه بماه و جیره سرباز باید نان و خورش باشد
نه پول گندم زیرا که در میدان جنگ اگر سرباز بخواهد گندم را که بها داده بخورد از کار
جنگ و خدمت باز میماند چه باید بتهیه هیزم و سایر لوازمات آن بپردازد تا گندم
را آرد کردن و پختن آن و آن نیز باید روز بروز بسرباز برسد و اگر ممکن شود هفته بهفته
تا سرباز متلف و اکول جیره خود را زود تمام نکند و گرسنه نماند و همچنین در
ساخلو و ایام صلح در ولایتی که گندم خرواری سه تومان یا بیشتر است اگر سرکردگان
بسرباز قیمت دادن باعث اختلال امر خدمت میشود اگر چه ظاهراً صرفه دولتی مینماید
ولی باطناً و حقیقةً خسارت و ضرری از برای دولت بالاتر از این نمیشود زیرا که مقصود
کلی از وجود قشون که جنگ است معطل مانده جمیع مخارج عسکریه بهدر میرود پس صرفه
دولت در این است که جیره قشون نان و خورش باشد و سرباز در هنگام خدمت
چه در جنگ و چه در صلح از خیال معاش آسوده خاطر باشد و این نیز در صورتی است
که مواجب و جیره قشون چنانکه از خرج دولت میآید بلشکر برسد حال آنکه نصف یک

صرف مخارج دفتری و رسوم معمولی و طمع مباشرین و سرکرده و صاحب منصب جزو
میشود در این صورت خرابیکه قدر سربازی را شکسته این اسم محترم را چرکین کرده
بمزدوری و دزدی و قماربازی اقدام کنند چاره ندارند پس باید در سرحدات
و طرق عامه نظامیه که عبارت از راه سرحدات و معابر کلیه لشکر باشد
انبارهای آذوقه ساخته شود و در منازل طرق نظامیه که همیشه معبر لشکر است
مخزنهای نان خشک که از دیر ماندن ضایع نشود آماده و مملو باشد و در منازل طرق
غیر عامه که خارج از راه سرحدات و معبر کلیه لشکر باشد گاهی عبور لشکر
از آنجا میشود باید از قرار نرخ قیمت داده و نان بسرباز برسانند پس از آنکه
جیره و مواجب سرباز بدرستی رسید باید مهمات حربیه آن نیز بدرستی برسد
که در مقام ضرورت مانند قالب بی روح از کار عاجز نماند در مهمات
نیز اول اسلحه و قورخانه قشون است که نتایج فتحیه و ترقیات عسکریه بسته
بهمین است پس باید در خوبی و پاکیزگی اسلحه لشکر دقت شود و با اسلحه ملل
همجوار برابری کند نه اینکه اسلحه باطله همسایگان را که پس از تجربه باطل
و ترک نموده مخصوصاً تجار سفر فروشند خریده بقشون بدهند چنانکه در قشون

ممالک فرنگستان تفنگ سنگی بندرت پیدا میشود بلکه بکلی متروک شده است
پس در مقام ضرورت و مقابله تفنگهای دورانداز دیگران با تفنگهای سنگی
که دویست قدم بیشتر تنزل ندارد اگر چخماق و سایر اجزای آن سالم باشد
کجا برابری تواند کرد و حال آنکه در میان اسلحه افواجی که این فدوی دولت علیه
دیده و میداند دو تفنگ که چخماقش آتشبار و نیزه اش درست و خور لوله و بکار باشد
پیدا نمیشود و قس علیهذا اسلحه سوار و توپخانه پس اگر بتحقیق نگری ضرر بودن
این اسلحه از نبودن آن بیشتر است چون اسلحه لشکر ساز شد قورخانه و باروط آن
نیز باید کامل عیار باشد نتیجه این هر دو متعلق بیکدیگر است چنانکه در جنگ
آخرین رؤسای لشکر و سران سپاه محقق شد اگر در خوبی و قوت باروط
دقت بشود اگرچه در قیمت بالمضاعف تفاوت میکند ولیکن چون
تفاوت وزن و کرایه و کاغذ و کرباس صندوق و عمله و آلت کمتر باز
ملاحظه شود صرفه دولتی باروط چهل تومانی بیش از بیست تومانی است
تا چه رسد بملاحظه مقصود اصلی که جنگ و مقام استعمال آنست چون
قورخانه و باروط نیز چنانکه باید درست باشد باید آداب ساختن آن

آن بلکه نیز درست باشد پس باید حرکت قورخانه در جنگ تابع حرکات
عسکریه باشد چنانکه توپخانه را اسباب حمل و حرکات حربیه در کار است
قورخانه را نیز باید اسباب حمل و حرکات حربیه باشد پس باید قورخانه
سبک در میدان جنگ مثل توپخانه نیز حرکت کند در صف و قفای
چرخ نه اینکه در میدان جنگ قورخانه حمل بر دواب مکاری باشد
و از صدای توپ و هیاهوی جنگ مکاری متواری شده مال بارکش
قورخانه با بار صحرائی شود و اسلحه لشکر بیمحل بار دوش سرباز باشد
پس از آن بودن طبیب و جراح و ادوات لازمه این کار است چه در
میدان جنگ و چه در صلح که سرباز بی جهة از عدم طبیب و جراح و دوا
تلف نشود چنانکه در جمیع آنها که جنگ دیده‌اند محقق است که غالب
زخمداران از عدم جراح و بعضی هم از بودن جراح ناقابل تلف شوند
چنانکه اکثر زخمداران از فساد زخم میمیرند نه از کاری بودن آن پس اگر
جراح قابل باشد عضوی را که در آن زخم فاسد شده باشد قطع کرده جان را
بسلامت در برد پس باید در حذاقت طبیب و جراح دقت تمام شود

که هرکس محض ادعا بالای جان لشکر نشود یکی از مهمات کوله بار سپاه نظام
و حمل بنه لشکر است نه سرباز باید منحصر بهمان کوله بار باشد که آن نیز
مشتمل است بر بالاپوش و نان چهار پنج روزه و فشنگ تفنگ و قمقمه آب
و لباس عوضی بوزنی که حمل آن از برای سرباز دشوار نباشد چون اسم
قشون پیاده نام دارد پس باید سبکبار و پیاده باشد که بمحض شنیدن حکم
حاضرباش و حرکت حرکت کند نه اینکه یک فوج که مرکب از ششصد
نفر است دو هزار الاغ و مال بارکش داشته باشد تا چه رسد بتعقیبه
و تطویل کار پس مقصودی که از وجود پیاده نظام است بکلی از دست میرود
و این قسم قشون را پیاده نظام نمیتوان گفت اینکه از جانب دولت پول
الاغ بسرباز داده میشود در حقیقت در تعقید امر اجازه دادن است بلکه
در ترک و منع این قبیل امور دقیقه را باید غنیمت شمرد و در تسهیل امر لشکر
که حسن نتیجه وجود لشکر در مملکت بسته بهمین است بقدر مقدور باید کوشید
و اسباب حمل بعضی از مهمات از قبیل چادر و اسباب تحصنات و از
و عبور از آب و آذوقه و قورخانه حربیه و ملبوس و مرضای لشکر از جانب

دولت باید مقرر شود خواه با عراده که مقرون بصرفه است ولی بجهة بدی
راههای در بعضی اماکن صعب العبور خواه با مال بارکش که مخارج آن زیاد
میشود و منافی نتایج سخته حربیه نیز هست پس امر لشکر چنان باید بسهل شد
که در هنگام خدمت جنگ حواس و خیال سرباز کلی صرف اسلحه و حرکات
نظامیه خود باشد و از ذکر آب رسانیدن جیره و مواجب و مهمات را
بلشکر بنهج صواب بجهة عسر آن صرف نظر نموده اکتفا بذکر قواعد کلیه آن
رفت اما تعلیم و ترتیب و تنسیق که رکن سیم است اول در تعلیم
و ترتیب اطاعت است بر حسب منصب مثلا در امر خدمت اطاعتی که
تابین بسرکرده دارد باید سرجوقه و سرجوقه بوکیل و وکیل بنایب و نایب بسلطان
و سلطان بیاور و یاور بسرهنگ و سرهنگ بسرتیپ داشته باشد تا بسردار
لشکر اگر تقصیری در اطاعت از زیردستی ببزرگتر از خود در امر خدمت واقع
شود باید بیش از همه تقصیرات شمرده و در جزئی آن تنبیه کلی باید نمود زیرا که
اگر زیردست عادت بعدم اطاعت کند و در تقصیر اطاعت عفو و اغماض
ببیند حکم و فرمان را در نظرش وقعی نماند و در میدان جنگ در مقابل گلوله

دشمن

دشمن چگونه گوش بفرمان سرکرده و صاحب منصب داده ثبات میورزد
پس اطاعت اهل نظام بیکدیگر بتفاوت مناصب باید عادت و طبیعت
ثانوی شود بطوری که علاوه بر شدت و سختی تنبیه در مقام عدم اطاعت
که باید محقق دانسته باشد باید عدم اطاعت را مانند گناه کبیره بشمارد در
حقیقت چنین است زیرا که اطاعت اولو الامر و پادشاه عصر از جمله
فرایض است و عدم آن از کبایر و صاحب منصب نیز بحسب مرتبه بحکم
پادشاهی فرمانده است پس در حقیقت اطاعت حکم پادشاه است و عدم
اطاعت سرکرده در امر خدمت خلاف حکم پادشاهی و این را نیز باید
دانست که در میان اهل نظام دو حالت است یکی شخصی و یکی رسمی در مجالس
و مکالمات شخصی هر کس هر حالتی از رفاقت و نسبت دور یا نزدیک
دیگر چه غرض با زیردست یا بزرگتر از خود داشته باشد در مجالس رسمی
و مکالمات خدمت باید مانند قالب بیروح باشد و اطاعت صرف و در کمال
احترام و همچنین هر کس بر حسب منصب بزرگتر است در ملاقات زیردست
نیز در خصوص امر خدمت باید احترام خدمت را منظور دارد و طرفین در کمال

ادب از کهنگی خدمت فارغ شوند دویم دانستن علم و عمل نظام است
امروز امر جنگ در ممالک خارجه باعلی مرتبه رسیده است و قواعد
آن کلاً مانند سایر علوم محدود و معین است و در حقیقت علم بزرگی است
البته اگر کسی جاهل باشد در مقام مجادله مغلوب خواهد بود مثل
بازی شطرنج است که هر کس در بازی آن کامل تر باشد غالب خواهد بود پس
در میان سرکرده های نظام هرکس بحسب منصب بزرگتر باشد بحسب علم
و عمل نیز باید بزرگتر باشد نه اینکه مشق و حرکت افواج بسته بوجود معلم باشد
و در میدان جنگ و مقام ضرورت سرکرده راست و چپ را از هم
تمیز ندهد تا چه رسد به تمیز حرکات قشون مقابل که تا مقتضای آن حرکت
کند و سرباز را مانند گوسفند بی آنکه اسلحه خود را بکار تواند برد هدف
تیر دشمنان کند و در حقیقت ننگی بالاتر از این از برای سرکرده نیست که
نایب سلطانی در علم و عمل نظام که صنعت اوست بصیرتر و کامل تر از او
باشد پس باید جمیع علوم و قواعد نظامیه از تاکتیک و استراتژیک
و همه خدمات نظامیه از قرار قواعد معموله نظام فرانسه که امروز در جمیع

ممالک معموره لشکری دارای مرتبه اولند و در دولت بزور علوم و صنایع
حربیه باعلی درجه رسیده است نوشته شود و در میان قشون معمول گردد
سیم داشتن و تقسیم خدمات نظامیه است باید خدمات نظامیه بموجب
قانون نظامی نوشته شود و از جانب دولت مقرر گردد نه اینکه در هر فوج
هر سرکرده بمقتضای سلیقه و طبیعت خود یک طور رفتار داشته باشد و خدمات را
تقسیم کند پس خدمات نظامیه از قبیل خدمت سربازخانه و ساخلوی و اردو
و یومیه و سایر خدمات نظامیه باید نوشته شود و در جمیع قشون یک قرار
رفتار شود چهارم ملاحظه پاکیزگی اسلحه و ملبوس و زبان و اخلاق سربازان
پس از آنجا که اسلحه قشون باعث حفظ دین و دولت و جان خودشان است
باید قدر اسلحه خود را دانسته احترام آنرا لازم شمارند و بهر نحو که مقدور
شود در حفظ شان آن بکوشند و باید در پاکیزگی آن دقت شود که در صلح
و جنگ پاکیزه بماند بجهة تا سازی بمصرف و باطل نماند نه اینکه تفنگ را
از بیل فرق نشناسند و در وقت حرکت بخلاف احترام بردارند یا در میان
بار الاغ بگذارند و همچنین در پاکیزگی ملبوس نیز باید دقت کرد که

سرباز کشف نباشد و در نظر مردم چقدر نماید و همچنین زبان اهل نظام باید
پاک و مؤدب باشد و عادت بیاده گوئی و هرزه درائی نکنند
و قدر سربازی را بواسطه حفظ لسان حفظ کنند زیرا که اگر سرباز عادت
بهرزه گفتن و فحش دادن کند شنیدن آن نیز باید عادت داشته باشد و این نیز
منافی غیرت است که در سربازی اولین صفت است   رفتار سرباز نیز باید
پاکیزه باشد و مقرون بادب چنانکه در درست قولی هر تنه باشد که شهادتش
معادل عدلین باشد نه اینکه اسم سربازی مایه جرحش شود و قواعد نهائی از
کلیات و جزئیات باید در قواعد نظامیه ثبت و ضبط شود و در صورت
خلاف در تنبیه دقت نموده بهیچ وجه اغماض نشود   اما پاداش عمل که رکن
چهارم است اندوی تحقیق بدون شبهه نتایج مستحسنه جمیع امور متعلقه بسیاست
مدن عموما و لشکر خصوصا متعلق بهمین یک فقره است که بدون این هیچیک از
ارکان ثلثه حاصل نمیشود چه اگر امید و بیم از برای لشکر نباشد و در خدمت و خلاف
پاداش را تعیین ندانند اگر هم ارکان ثلثه امور منتظم و درست باشد مثمر ثمر نخواهد
بود اولا قرار ترقی و پیشرفتش در خدمت و منصب است که آنرا راه خدمت میگویند

وهیچ

وهیچ دولتی نیست که از برای ترقی در خدمت و اروپا و مرتبت قانونی مرتب نباشد
چنانکه در هیچیک از ممالک خارجه تا شخص هیجده و بیست ساله نشود قدم در طریق
خدمت نمیتواند نهاد و پس از آنکه داخل خدمت شد هر کس باشد خواه از بنی
ملوک و اکابر و خواه از رعیت تا مراتب نامی و مناصب کوچک را طی
نکند و در هر یک از مراتب مزبوره تا مدتی که از قرار قانون مقرر است خدمت
ننماید بمراتب بزرگ نمیتواند رسید مگر در خدمات جنگ و غیر عادت که لوازم
خدمت نمایان مراعات مدت معین نمیشود پس هر گاه شخص دانست که بجز
از این راه ترقی نیست و راه خدمت منحصر بهمین است و آن نیز بتدریج و آداب
در کسب لیاقت صرف همت نموده مستعد خدمت میشود و در صنعت خود
کامل میگردد و در مقام ضرورت تربیت و نعمت دولت را ضایع نمیگذارد
و همچنین شاکر نعمت دولت شده قانع میشود و دولتخواه   اما در غیر این
ارباب استعداد بجهة استحقاق بواسطه انگیزش و رشوه دادن را رجوع عار
میدانند و محروم میمانند و کار بدست کارکن نمی افتد و غیر ارباب استعداد
چون استحقاق ندارند بوسایل مزبوره بمراتب عالیه میرسند و در مقام ضرورت

کار معطل بماند و قناعت بمنصب نیز نکرده بمجرد تحصیل مرتبه و منصبی بخیال منصبی
بالاتر از آن می‌افتد و این نیز مایهٔ آزار قلوب خدمتکاران گذشته شاکر نعمت
و دولتخواه نمیشوند و همچنین علاوه براینکه سرکردهٔ دوازده ساله هرقدر با فطانت
باشد از عهدهٔ کار فرمودن جمعی که عدد آن قدر کمتر باشد نمیتواند برآید و تجربه کار
که دست نمیدهد بکرّ بهره و بهره ندارد و همینکه سرکردگان جنگ آزموده
سالخورده اطفال صغیر را بی تجربه و استحقاق با خود هم‌شان دیدند از خدمت
سرد میشوند و مایهٔ خنده و سخریهٔ ملل خارجه نیز میشود و جوانان مستعد با جودت
فطرت نیز غیر از رنج بردن خدمت کردن و تحصیل علم و عمل نظامی نمودن
راه دیگر از برای ترقی و منصب مشاهده کرده تن بزحمت تحصیل و جان بمشقت
خدمت نمیدهند و باطل میمانند و سرکرده که از کار و صنعت خود عاری باشد
و غیرت نظامیه نیز نداشته باشد در جنگ و صلح غیر از آنکه شکست بخورد
و خدمت را سهل شمرده معوق بگذارد و ادای تکلیف نکند چاره ندارد پس
باید برای داخل شدن بخدمت قانون و حدی باشد و در طی هر مرتبه از مراتب
مدتی معین که ترقی از قرار همان قانون باشد و بس دویم قرار تنزل از مراتب

در

درمقام تقصیر و خلاف که آن نیز از قرار قانون مسطور باشد چنانکه در مقام
خدمت مرتبه بمرتبه ترقی میشود در مقام تقصیرات کلیه نیز بمراتب تنزل
شود و انتظام امور و عدم یأس خدمتکاران از این حاصل میشود سیم
تعیین تقصیرات و تنبیهات است از قرار قانونی که نوشته شود چنانکه
جمیع تقصیرات از جزئی و کلی معین و محدود شود و تنبیهات آن در مقابل
هریک معین گردد و تقصیر نیز باید بوضوح و ثبوت برسد آن نیز از قرار قانون
زیرا که محض اسناد تقصیر که غالب از راه حسد و غرض و تضییع میشود شخص مقصر
و مورد تنبیه شود بلکه بقدر مقدور در حفظ آبروی اهل نظام و عموم لشکریان کوشیده
آنها را قدری داد که بواسطهٔ آبرو و غیرت در طریق خدمت بدرستی حرکت
کنند و قدر خود را بواسطهٔ خلاف خدمت در جنگ و غیر جنگ نشکنند
چه محقق است که آدمی را تا غیرت بحد کمال نباشد و آبروی خود را دوست ندارد
در مقام جنگ خود را هدف توپ و تفنگ نمیسازد چنانکه در ممالک خارجه
ملتفت این معنی شده از برای اهل نظام محض تدبیر امتیازات چند قرار داده‌اند
و آنها را چنان با غیرت و آبرو بار آورده‌اند که در میدان جنگ یکی فرار

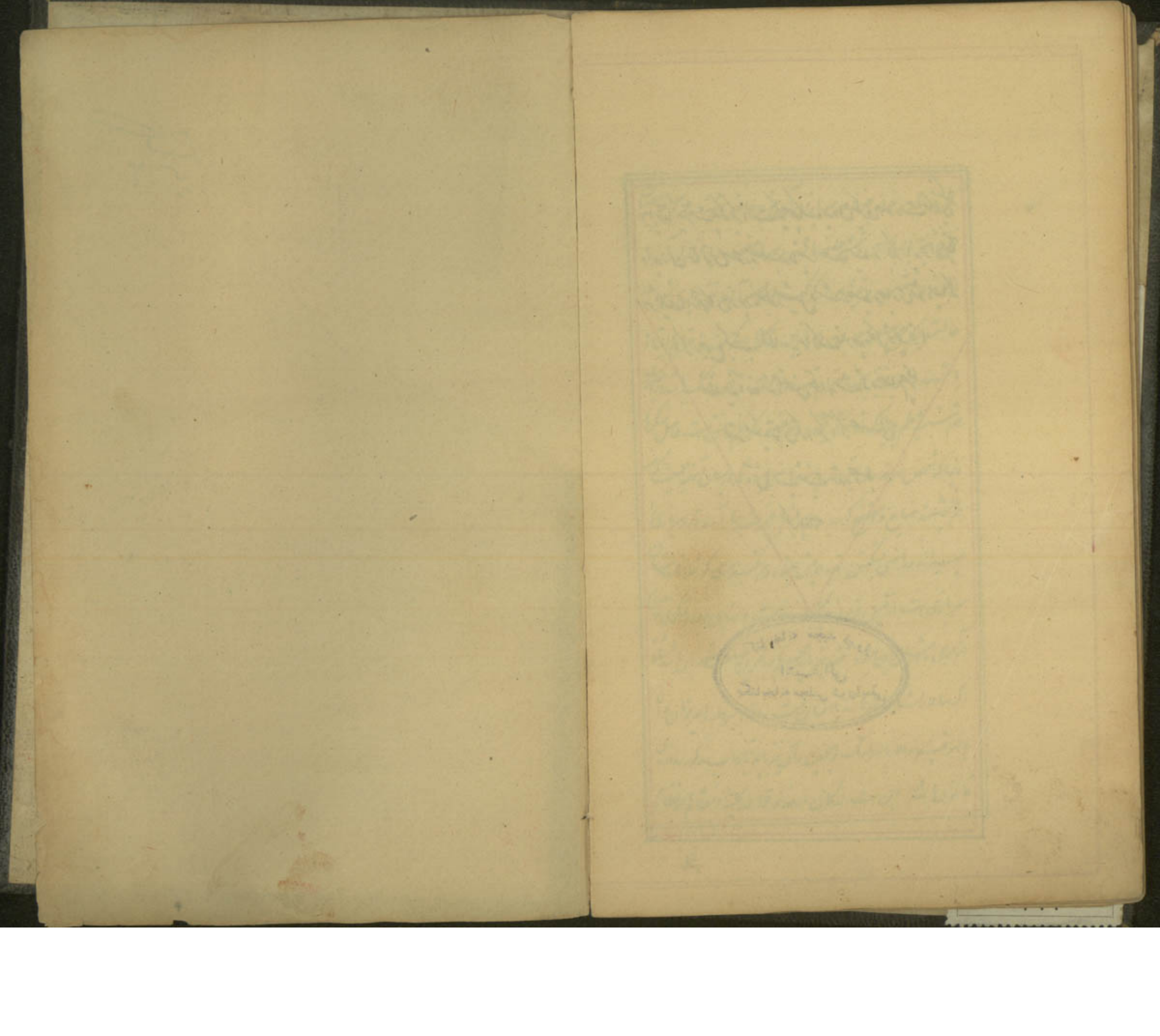
ز خود قرار نمیدهند چنانکه دیده شده است که سرباز کم دل از وحشت
جنگ بی آنکه صدمهٔ خارجی باو وارد شود زهرهٔ خود را باخته قالب تهی
کرده است و فرار نموده است از این است که در جنگ آخرین قدر سیصد هزار
نفر از روسیه و دویست هزار نفر از فرانسه و صد هزار نفر از انگلیس و عثمانی تلف
شده و پای فرار و شکست کلی و انهزام بمیان نیامد پس اینها دست نمیدهد مگر بتدابیر
حسنه   چهارم عدم اغماض است در پاداش از نیک و بد چنانکه هر کس بعد از
انجام مدت مرتبه یا خدمت غیر عادت از قرار قانون مقرر مستحق ارتقاء منصب
یا نشان و غیره شود بجهة عدم استطاعت مالی یا عدم واسطه محروم نماند و بقدر حد خدمت
باید نوازش شود و بر احترامش افزوده تا موجب تحریص دیگران و غیرت خدمتگذاران
باشد و همچنین اگر تقصیری سرزند گرچه جزئی باشد بتوسط و تعارف یا انتساب بزرگان
اغماض نباید کرد و تقصیر هر قدر جزئی باشد آنرا سهل نباید شمرد زیرا که چون
جزئیات ترک شد کلیات بطریق اولی از دست میرود و مایه خراب سرباز
بخلاف نظام میشود پس باید بطوری دقت در این کار شود که سرباز در حین
ارتکاب خلاف صاحب منصب خود را حاضر ناظر بداند و تنبیه را معاینه

ببینند نه اینکه بجهة سهل شمردن و اغماض و التماس و رشوه که ممنوع طبیعتان
داشته باشند در این صورت بنای خوف و رجا که در درگاه الهی نیز
مدار کار بر این است استوار شده ارباب استعداد بزور خدمت صاحب
شغل و منصب میشوند و از عهدهٔ آن نیک بر می آیند و بیکارگان رفته رفته
از کاری که در آن درمانده اند عاری شده هر کاری بصاحب کار و کارکنش
میرسد و انجام پذیر میگردد   چهارم محترم داشتن تنبیه است پس سرباز را
نباید بیهوده و بخلاف قانون تنبیه کرد چنانکه هر کس از وکیل و سرجوقه
و صاحب منصب مشت و سیلی و چوب بسرباز و تابین زند و دشنام
بدهد مایهٔ کاهش غیرت و آبروی سرباز میشود و تنبیه نیز از عظم می افتد
دیگر از برای تنبیه وقعی در نظر سرباز نمیماند اولاً تنبیه باید از قرار قانون
مقرر باشد نه اینکه در ازاء یک تقصیر هر صاحب منصبی بمقتضای سلیقهٔ خود
یک طور تنبیه کند بلکه باید در جمیع نظام تنبیه هر تقصیری از یک قرار باشد
ثانیاً تنبیه را باید بطوری محترم گرفت که قراول نیم ساعت یک
تازیانه اثر گشتن داشته باشد پس باید در وقت تنبیه ادنی تابین خوا

کلی باشد و خواه جزئی همه سربازان آن فوج حاضر شوند و عموم صاحب منصبان
فوج نیز با لباس و شمشیر حاضر باشند و سرباز مقصر را با قراول آورده
اجودان تقصیر و تنبیه او را ذکر کند و در محضر آنها تنبیه جاری شود در
حالتیکه جمیع صاحب منصبان و سربازان در کمال سکوت و احترام ایستاده
باشند و سرباز نیز بجهة احترام تنبیه در حالت بدوش فنگ باشد در این صورت
هم تنبیه عظم پیدا کرده موثر میشود و هم مقصود که نظم و نسق است حاصل میگردد
زیرا که شخص هر قدر بی غیرت باشد راضی نمیشود که در میان آنهمه جمعیت که همه
هم چشمند ضایع و مفتضح گردد و هم سرباز با غیرت بار آمده قدر سربازی را
میداند و راضی بشکستن قدر خویش نمیشود و مرتکب امری که خلاف شان
سربازی است از قبیل فرار از جنگ و خدمت و دزدی و دروغگوئی و مردم
آزاری و امثال این نمیشود همیشه نیز باید بحکم بزرگترین صاحب منصبان باشد مثلا
اگر سالار لشکر حاضر باشد با ایشان است والا با سردار و امیرتومان والا
با سرتیپ والا با سرهنگ و همچنین و آن نیز باید با آداب مذکوره و از روی
قانون باشد این است ارکان اربعه و قواعد کلیه انتظام امر نظام

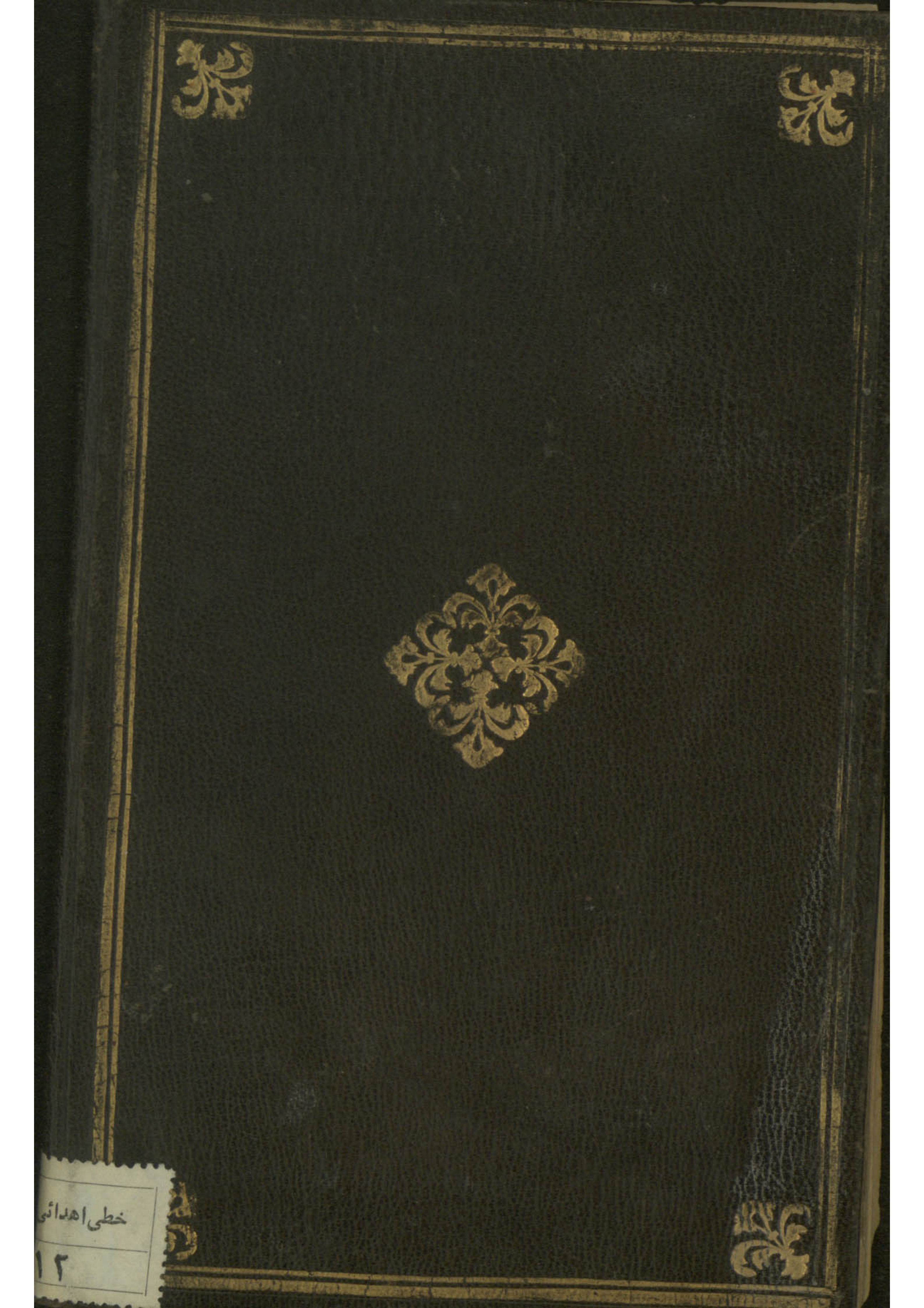
بنابی

و اینها نیز رتبه بیکدیگر است که هیچیک بدون دیگری صورت امکان نمیگیرد
و بدون قانون مسطور و مضبوط نیز درست نمیشود بلکه باید قواعد نظامیه
هریک از ارکان مزبوره بطور تفصیل نوشته ضبط و جاری شود چنانکه
اگر رجوع بکتب نظامیه ممالک خارجه و حکم ترجمه قوانین
نظامیه آنها شود مشخص خواهد شد که در نظام چه جزئی
قصور نمیتوان کرد مگر آنکه فصلی در
آن باب ثبت شده و ضبط
کرده اند








خطی اهدائی
۱۲